ایده‌ای که باید پخته شود

محمدرضا شمس، نویسنده با بیان اینکه انتخاب یک شهر به‌عنوان پایتخت کتاب ایده خوبی است، گفت: این ایده حرام می‌شود زیرا برنامه‌ای درست و اصولی برای این که هر سال بهتر از سال قبل شود، وجود ندارد. طرحی که توسعه و رشد پیدا کند و همه‌گیر شود، نیست. ایده خیلی خوبی است اما روی آن کم‌کار شده و باید روی این ایده کار و پخته شود.

برگزاری کنگره «غزل معاصر ایران» بعد از ۲ سال

پنجمین کنگره سراسری «غزل معاصر ایران» که قرار بود سال ۹۸ برگزار شود به‌دلیل اپیدمی کرونا به تعویق افتاد و حالا با گذشت دو سال این کنگره برگزار خواهد شد. جلیل واقع‌طلب، دبیر این کنگره با اعلام این خبر به ایسنا گفت: اکنون که حساسیت‌ها به حداقل رسیده، خوشحالم اعلام کنم پنجمین کنگره بهمن ۱۴۰۰ برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان تا پایان بهمن فرصت دارند آثار خود را به واتس‌اپ شماره ۰۹۱۱۸۰۰۰۷۲۵ ارسال کنند.

تندیس امیرکبیر و قاتلانش در حمام فین کاشان/عکس: ایرنا

گروه فرهنگ و هنر

تمامی اقشار به دنبال ایجاد کودتا برای جلوگیری از فروپاشی ایران بودند. از این رو کشور اصلا در شرایطی نبود که جریان تجددخواهی را در سایر عرصه‌ها دنبال کند. بلافاصله پس از کودتا که کشور به یک ثبات نسبی می‌رسد، جریان توسعه و تجدد توسط همان اشخاصی که در مدارس ناصری و دارالفنون تحصیل کرده بودند، دنبال شد.

تا چه میزان آثار تولید شده درباره امیرکبیر خصوصا در حوزه سریال و کتاب در معرفی این شخصیت تاثیرگذار، موفق عمل کرده‌اند؟

برای شناخت یک شخصیت، علاوه بر این که ما نیازمند بررسی تاریخ شفاهی هستیم باید تمامی اسناد درباره آن فرد و همچنین اسنادی که مربوط به وقایعی که در خصوص دوران زندگی آن فرد است، بررسی کنیم. طبیعتا این کار زمان بسیاری لازم دارد. زمانی که سریال سعید نیک‌پور درباره امیرکبیر تولید شد، ما در آن دوره دو کتاب بسیار خوب نیز درباره امیرکبیر داشتیم که همچنان نیز تنها منابع خوب ما هستند. یکی کتاب زنده‌یاد فریدون آدمیت است که تز دکترای او بود و سپس به صورت کتاب درآمد و دیگری کتاب مرحوم عباس اقبال آشتیانی است. پس از این دو کتاب اما اسناد بسیاری درباره امیرکبیر به‌دست آمد. مثل کتاب آقای آل داوود که در آن نامه‌های شاه به امیرکبیر و نامه‌های امیرکبیر به رجال دیگر منتشر شده بود. البته ناگفته نماند سریال سعید نیک‌پور همچنان بهترین سریال محتوایی و فنی درباره این چهره است. ولی با وجود این احساس می‌کنم هنوز جای کار درباره شخصیت امیرکبیر وجود دارد. البته در حوزه علوم انسانی و خصوصا تاریخ هیچ‌وقت پرونده اشخاص به طور کامل بسته نمی‌شود و در مورد تمام چهره‌ها در طول تاریخ، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که از طرف افراد مختلف مطرح خواهد شد. ولی در عرصه رسانه لازم است براساس یک پژوهش خوب، دست به تولید یک اثر بهتر بزنیم. به نظر من، شخصیت امیرکبیر قابلیت این را دارد که اثری قوی از آن تولید شود؛ زیرا هنوز اثری تولید نشده است که بتواند خدمتی را که امیرکبیر در دوران صدرات خود به ایران داشت، به تصویر بکشد. در حوزه کتاب نیز همچنان یک تک‌نگاری قوی مانند تک‌نگاری‌های آدمیت و اقبال آشتیانی که منبع پژوهش دانشگاهی باشد، نداریم. در پژوهش‌های دانشگاهی اگر ارجعات ما به کارهایی با عمر بالای ۳۰ سال باشد، آن پژوهش تایید نخواهد شد اما ما درباره شخصیت امیرکبیر همچنان در حال ارجاع دادن کارها به کتاب‌هایی هستیم که ۴۰ الی ۵۰ سال گذشته منتشر شده‌اند.

عطف

تبیین مولوی از مقولات وحی و معجزه

موضوع وحی و معجزه و دیگر بحث‌های مربوط به آن، از جمله موضوعاتی است که شاید به دلیل گستردگی معنا در قرآن کریم، برای برخی مفهوم حقیقی و ماهیت واقعی خود را پیدا نکرده است. با این که بسیاری از عالمان دینی و متکلمان بزرگ، حقیقت وحی و معجزه را فراتر از درک عقل دانسته و به عجز و ناتوانی آن در درک این باب سخن گفته‌اند اما برخی بر روشن شدن حقیقت آنها اصرار دارند و با استفاده از هر ابزار معرفتی مانند تفکر، تعقل، تخیل، توهم و حس درصددند معنای آنها را بیش از پیش روشن کنند و با مقایسه آنها در مقابل پدیده‌های طبیعی، در مقام تبیین حقیقت آنها برآیند؛ غافل از آن‌که قیاس امور غیرطبیعی با پدیده‌های طبیعی، قیاسی مع‌الفارق است.

مفهوم وحی، حقیقت امور وحیانی، اقسام، کیفیت نزول، محتوا و نحوه درک وحی، تمایز وحی و الهام، وحی و تجربه دینی، وحی و شهود عرفانی، مولد و مقلد بودن نبی در پرتو امور وحیانی، محصول تلاش نبوی و همچنین معجزه و مسائل مربوط به آن از جمله: معنای معجزه، تفاوت معجزه و کرامت، انواع معجزه، معجزه‌های پیامبران، رابطه معجزه با قانون علیت و بسیاری از مسائل دیگر از جمله بحث‌های موردنظر متکلمان و حکیمان مسلمان در طول تاریخ هستند که در باب نبوت انبیای الهی مورد توجه حق واقع شدن صورت گرفته‌اند و دامنه آنها تا به امروز ادامه دارد. هرچند قدمت این بحث‌ها بسیار زیاد است ولی هرگاه فترتی طولانی در پرداختن به آنها ایجاد شده، متأسفانه عده‌ای برای انحراف افکار دینی، تلاش خود را به کار گرفته و موضوع را با هدف‌های مختلف دنبال کرده و آن را به جهتی که خود می‌خواسته‌اند، منحرف کرده‌اند. در این میان عالمان دینی و متکلمان برجسته با احساس مسؤولیت در مقابل این امر، همه تلاش خود را به کار بسته‌اند تا از هرگونه کج‌روی جلوگیری کنند.

در این میان، ضرورت بحث و اهمیت پژوهش مزبور در این است که با نگاه کلامی - فلسفی از نظر مولانا مسیر حقیقی موضوع را تبیین و خلط و خبط‌های برخی نوشته‌های معاصر رصد و در معرض دید اهل نظر قرار گیرد. بدین‌سان هدف از تألیف کتاب «وحی و معجزه از دیدگاه مولوی»، تبیین و بررسی موضوع وحی و معجزه در اندیشه مولانا جلال‌الدین بلخی است که به تحقیق می‌توان گفت دیدگاه او چراغ راه همه کسانی است که طالب وصول به حقیقت و متعلم در سبیل سعادت و هدایت‌اند.

اما پیش از مطالعه این کتاب بیان یک نکته بسی حائز اهمیت است و آن این‌که از نظر کلامی، مولانا اشعری مذهب است؛ یعنی نه به علیت و معلولیت قائل است و نه به حسن و قبح عقلی و از همه مهم‌تر این‌که خدا را ملزم به رعایت اصول اخلاقی نمی‌داند. از نظر او عدل خوب است، چون خدا بدان فرمان داده و ظلم بد است چون خدا از آن نهی فرموده است و اگر خدا نبود، عدل و ظلم دارای ارزش یکسان می‌بود. در این میان هیچ فعل ناروایی از خدا سر نمی‌زند، چون افعال او میزان ارزش‌اند و بیرون از آنها معیار عقلی مستقلی وجود ندارد تا بتوان افعال خدا را با آنها سنجید. کارهای خدا بی‌دلیل و علت‌اند، یعنی نه توجیه اخلاقی دارند و نه توجیه عقلی؛ به‌عبارت دیگر افعال خدا فوق عقل و فوق اخلاق است.

کتابی که وصف آن رفت، نگاهی است تحلیلی - توصیفی به اساسی‌ترین بحث‌های مربوط به وحی و معجزه از دیدگاه مولانا که در شش فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«نکته مورد اهتمام مولانا همین است که ما در ساده‌ترین استنتاج به‌راحتی می‌توانیم ببینیم مورد توجه حق واقع شدن نیازمند فراهم‌سازی مقدماتی چند از جمله درخواست از خداست؛ چنان‌که در جریان به آتش انداختن ابراهیم، جبرئیل به خدا التماس کرد خدایا به روی زمین، کسی غیر از ابراهیم تو را پرستش نمی‌کند، اینک که مشرکان درصدند او را در آتش اندازند، مانع از کار آنان شو! خدا فرمود: ای جبرئیل، ساکت باش! بنده‌ای مانند تو می‌ترسد که وقت بگذرد؟ من هروقت بخواهم، می‌توانم او را نجات بخشم، فقط چون مرا بخواند جوابش گویم:

در پناه لطف حق باید گریخت
کو هزاران لطف بر ارواح ریخت
تا پناه یابی آنگه چون پناه
آب و آتش مر تو را گردد سپاه

برگرفته از صفحه ۲۱۶ کتاب «وحی و معجزه از دیدگاه مولوی»، تألیف کاظم بازافکن، در ۲۳۹ صفحه، با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و با قیمت ۵۴ هزار تومان، توسط شرکت چاپ و نشر بین‌الملل روانه بازار شده است.

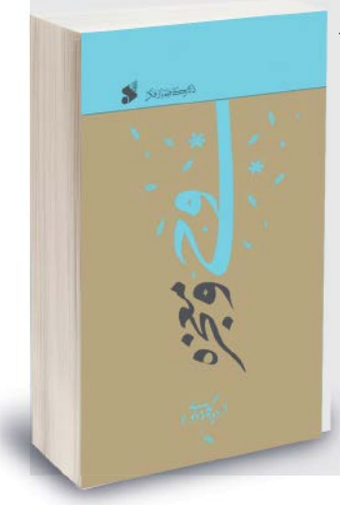

آیا خروجی دارد یا خیر، به نظرم شعر نکته قابل تامل این مقوله است. در واقع شعر زبان خواننده است؛ به طور مثال وقتی می‌خوانیم «چو کشتی‌ام درانداز میان قلزم پرخون»، شاید این برای دوره‌ای جذاب باشد اما کلماتی مانند «قلزم پرخون» سنگین و ثقیل است و فهم آن مشکل. یا مثلا من بیتی خوانده‌ام با این مضمون که «آنقدر بهشتی، که خدا خواسته است دیدار من و تو در قیامت باشد»، زمانی که با این شعر معاصر ارتباط می‌گیرید و آن را وارد کلام و فضای موسیقی ایرانی می‌کنید جنسش هم تغییر می‌کند. موسیقی باید به‌روز باشد و اگر نوازنده‌ای در گذشته بر اساس اتمسفر محیط سازی می‌زده و نوازنده دیگری در زمان حال براساس اتفاقات امروزش ساز می‌زند، به این معنا نیست که ساز هم باید تغییر کند. در واقع نمی‌توان گفت به دلیل این‌که الان زمانه تغییر کرده باید به جای تار از گیتار استفاده کنیم. جنس موسیقی سنتی و تنوع دستگاه‌های آوازی به قدری جذابیت و توانمندی برای ارائه اثر نو و خلاقانه دارد که به راحتی می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد، اما همه اینها منوط به شعر است، زیرا مخاطب کلام را می‌شنود و ارتباط صمیمی‌تری با آن برقرار می‌کند و از طریق همین کلام است که جذب موسیقی می‌شود و دیگر فکر نمی‌کند این ساز، تار است یا گیتار!

اگر به اشعاری که خوانندگانی همچون همایون شجریان، علیرضا قربانی و ... انتخاب می‌کنند دقت کنید، متوجه می‌شوید که عمده آنها شعر معاصر است و اگر شعر کلاسیک هم استفاده کنند با زبان ساده و قابل فهمی روایت می‌شود. اگر ما به سمتی برویم که از شعر کمک بگیریم و در عین حال ساختارهای موسیقی سنتی ایرانی حفظ کنیم و حتی جایی از آن عبور هم کنیم می‌توان خلاقیت به وجود آورد و لزوما استفاده از تکنیک‌های موسیقی، ریمیکس و ... کمک چندانی نمی‌کند.

برویم سراغ پیوند ادبیات و موسیقی کلاسیک. البته خوانندگانی مانند مرحوم استاد شجریان، استاد ناظری، همایون شجریان و ... علاقه وافری به اشعار سعدی، مولانا و حافظ داشته و دارند و اتفاقا گاهی همین آواز است که ارتباط شنونده با شعر شاعران کلاسیک را بیشتر می‌کند و فهم دقیق‌تری از آن می‌دهد.

بله دقیقا، هنرمند تلاش می‌کند همین اتفاق را رقم بزنند و به نظرم حرف کاملاً درستی است. شاید بخشی از شکل‌گیری این ارتباط توسط هنرمندان اتفاق می‌افتد و ما بسیاری از اشعار زیبای کلاسیک را از آوازهای مرحوم استاد شجریان به یاد داریم و خیلی از اشعار سعدی با صدای همایون شجریان در ذهنمان ماندگار شده است. این خودش تاثیر مهمی بر موسیقی می‌گذارد که چه شعری انتخاب شود. اما این‌که هنرمند و خواننده شناخت شعری داشته باشد از زیست شخصی او در زندگی اجتماعی‌اش نشأت می‌گیرد.

مثلا در زمانه‌ای که عشق کمرنگ شده و همه دنبال گرفتاری‌های اقتصادی هستند، خواننده‌ای یک کلام عاشقانه را به درستی مطرح می‌کند. یافتن شعر درست به هوش خواننده بازمی‌گردد که چگونه زاویه نگاه محیطش را پیدا کند. خواننده نباید فقط صدای خوبی داشته باشد و ردیف‌های موسیقی آواز ایرانی را بشناسد، این یک اتفاق چندبعدی است و او به عبارتی باید یک آرتیست باشد. اما در مقابل برخی هم مسیر معکوس را پیش گرفته‌اند و بازارشان هم پررونق است. به نظرم این یک جور خیانت است که شما نقطه ضعف مردم را پیدا کنید و به سمت اشعاری بروید که آنها دوست دارند زیاد بشنوند.

اگر ما واقعا رسالت هنری داریم باید نگاهمان به سمتی برود که عشق و امید را در مردم تقویت کرده و از اشعاری که درباره امید، صبر و مهربانی است استفاده کنیم. رسیدن به این نگاه ممکن است سال‌ها طول بکشد اما همچون بذری است که در بطن جامعه پاشیده و کم کم بزرگ می‌شود و ممکن است ده سال دیگر نتیجه آن را ببینیم. بنابراین ادبیات و انتخاب شعر به شعور اجتماعی خواننده ربط دارد.

اما در این بازار پرآشوب موسیقی چگونه می‌توان ذائقه‌سازی کرد؟

این کار بسیار سخت است و مهمترین بخش آن رسانه است. من آلبومی را با مشقت فراوان تولید کردم که هیچ پولی هم برای من ندارد و فقط هزینه است، اما چیزی که می‌تواند من را نجات دهد رسانه است. رسانه به ما کمک می‌کند این آثار را پخش کنیم. ما مدیرانی مانند میلاد عرفان‌پور داریم که خودش شاعر است و دغدغه شعر دارد یا امیرحسین سمیعی در سازمان فرهنگی هنری که خواننده و آهنگساز است و این فضا را می‌شناسد. اینها می‌توانند اتفاقات خوبی را رقم بزنند، اما تا زمانی که من رسانه‌ای نداشته باشم هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و بخش مهمی از این حمایت در دست رسانه‌هاست.

بازار موسیقی سنتی چگونه است؟ بسیاری از اهالی موسیقی از باندبازی و مافیای حاکم بر کلیت این فضا می‌گویند، این وضعیت چقدر امکان نفس کشیدن و رقابت برای موسیقی سنتی باقی گذاشته است؟ گرچه نهادهایی مانند حوزه هنری یا سازمان فرهنگی برای ساخت آلبوم‌های موسیقی سرمایه‌گذاری می‌کنند اما مساله کنسرت همچنان به قوت خود باقی است.

در این‌که تیمی به صورت مویرگی در فضای موسیقی حاکم شده‌اند و سطح کیفی شنیداری مخاطب را پایین می‌آورند هیچ شکی نیست. تهیه‌کننده‌ای با جسارت تمام می‌گوید یک خواننده محصول من است و من برایش برندسازی می‌کنم و روی او سرمایه‌گذاری می‌کند، در حالی که می‌بینیم اغلب صداهای خوانندگان پاپ تو رفته، غمگین و دخترانه شده، گویی آن جریان آواز و موسیقی اصیل از بین رفته است زیرا عده‌ای از یک ژانر مخصوص برای نسلی تحت تاثیرتر استفاده می‌کنند. موردی هم بوده که در عرض یک سال ۱۳۰۰ کنسرت برگزار کرده و این خیلی منافات دارد با جمله استاد حسین علیزاده که می‌گوید وقتی خواننده می‌خواهد کنسرت بگذارد حداقل از سه هفته قبل نباید به چیز دیگری فکر کند! حالا شما تصور کنید فردی که در یک سال ۱۳۰۰ کنسرت برپا می‌کند دغدغه‌اش دیگر این نیست که باید خوب آواز بخواند، بلکه فقط می‌خواند که پولش را بگیرد و از این جهت موسیقی کاملا جنبه مصرفی پیدا کرده و مخاطب هم به تبع آن مصرفی شده است.

بنابراین تا زمانی که موسیقی پاپ شکل تجاری خودش را دارد که بسیار هم قدرتمند است و به راحتی هم می‌توانند برای هر چیزی مجوز بگیرد، همین‌ها تصمیم گیرنده ذائقه مردم می‌شوند. افرادی مثل ما که آتش به اختیار عمل می‌کنیم و از حمایت‌های محدودی برخورداریم با تمام توان روی تپه‌های کوچک گلی می‌کاریم اما این درخت‌های بزرگ به ما اجازه نفس کشیدن نمی‌دهند. به نظرم اگر به بخش موسیقی سنتی پولی تزریق نشود این سبک موسیقی هم نفس‌های آخرش را خواهد کشید.

به عنوان یک خواننده معضل اصلی که با آن مواجه هستید چیست؟

من جوان هستم و کار می‌کنم اما نمی‌دانم ۵ سال بعد اگر بخواهم هدفی که امروز دارم را ادامه بدهم آیا کسی هست دست مرا بگیرد یا همچنان در تلاشم بگویم این موسیقی خوب را بشنویدا

تماشاخانه

فروش به هرقیمتی در تئاتر

علی رستگار

سینما

هرچقدر سینما توانسته تا حدودی خودش را از زیر بار کرونا بیرون بکشد و کمر راست کند، حتی در همین اوضاع نابه‌سامان گیشه، در هول و ولای سلامتی مردم و کشمکش واکسن و ویروس با فیلم دینامیت، رکورد فروش ریالی سینمای ایران را بشکند، تئاتر هنوز به مسیر هموار خودش برنگشته و نیاز به زمان و حمایت بیشتری دارد تا روی پای خودش بایستد و ادامه دهد. گرچه چهره‌ها و جوانان تئاتری به‌تدریج و در این چند وقت اخیر به سالن‌های تئاتر برگشته‌اند و به سهم خود، برای بازگشت تماشاگران اعتمادسازی می‌کنند، حتی برخی نمایش‌ها همچون بانوی محبوب من به کارگردانی گلاب آدینه، در همه شب‌ها و با ظرفیت ۵۰ درصدی سالن، پر از تماشاگر است و بلیت‌ها خیلی زودتر از موعد پیش‌خرید می‌شوند، اما هنوز نمی‌توانیم بگوییم تئاتر ما به این زودی با یك گل و گلاب بهار می‌شود.

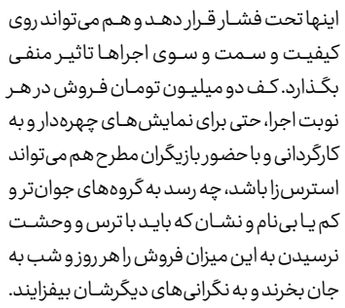

خبری که روز گذشته در مهر منتشر شد، حکایت از اوضاع نه چندان خوب تئاتر دارد؛ آن هم از سوی رئیس تماشاخانه ایرانشهر که یکی از مهم‌ترین و محبوب‌ترین مجموعه‌های نمایشی کشور است. مجید رجبی‌معمار با اشاره به بحران شدید مالی که گریبانگیر این مجموعه هنری شده است، گفت: «با توجه به شرایط خاصی که پیش‌آمده، برای تأمین هزینه‌ها و تلاش برای گذر از بحران مالی، ناچار هستیم علی‌رغم میل باطنی تغییراتی را در رویه‌های جاری انجام دهیم، ما پیشتر مبلغ ناچیزی تحت عنوان کف فروش دریافت می‌کردیم و اکنون با توجه به شرایط پیش‌آمده، ناچار هستیم مبلغ کف فروش را به دو میلیون تومان برای هربار اجرا افزایش دهیم.»

البته همان‌طور که رئیس تماشاخانه ایرانشهر اشاره کرده، هزینه‌های کمرشکن دوران کرونا در ترکیب با افزایش هزینه‌های دیگر، تعطیلات مکرر، ظرفیت فروش ۵۰ درصد سالن و حمایت نشدن از سوی اداره‌کل هنرهای نمایشی، او را ناچار به این تصمیم‌گیری کرده است. اما همین مساله می‌تواند هم گروه‌های تئاتری به‌ویژه جوان‌ترها و هنرمندان جویای نام را بیشتر از اینها تحت فشار قرار دهد و هم می‌تواند روی کیفیت و سمت و سوی اجراها تاثیر منفی بگذارد. کف دو میلیون تومان فروش در هر نوبت اجرا، حتی برای نمایش‌های چهره‌دار و به کارگردانی و با حضور بازیگران مطرح هم می‌تواند استرس‌زا باشد، چه رسد به گروه‌های جوان‌تر و کم یا بی‌نام و نشان که باید با ترس و وحشت نرسیدن به این میزان فروش را هر روز و شب به جان بخرند و به نگرانی‌های دیگرشان بیفزایند. در چنین شرایطی، احتمالا کارگردان‌ها و گروه‌های تئاتری ترجیح می‌دهند در این رقابت نفسگیر و پرتعلیق و بعد از انتظار طولانی و رسیدن نوبت اجرا به آنها، به سمت و سویی بروند که فروش در اولویت باشد و ذوق، خلاقیت، هنرمندی و آن وجوه فرهیختگی و هنری نمایش در مراحل بعدی، چون ممکن است دگراندیشیدن آنها و نگاه متفاوت، خلاقانه و مستقل هنری‌شان در چنین وضعیتی خریدار نداشته باشد و به محض این‌که به پایین‌تر از کف فروش برسند، باید عرصه را به گروه‌های دیگر واگذار کنند. اتفاقی که چند سال است در سینمای ایران هم رخ می‌دهد و در ترافیک اکران و رقابت فشرده فیلم‌ها، فیلم‌هایی که «چیزی» برای عرضه و فروش در گیشه نداشته باشند و نتوانند به کف فروش برسند، در دو هفته و چه بسا کمتر باید جل و پلاس‌شان را جمع کنند و بروند. به نظر می‌رسد با این تصمیمات به‌ظاهر ناگزیر و در صورت حمایت نشدن از سوی ارشاد، شهرداری و نهادهای مسوول، این وضعیت فروش به هر قیمتی در گیشه، دامن تئاتر را هم بگیرد و فضای نمایش‌های اندیشه‌ورز، به‌زودی دست‌کمی از تئاتر آزاد نداشته باشد.